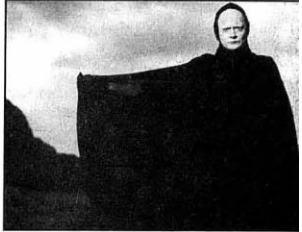




نرگس



مهر هفتم



فخری سانی



شایان زاده



نقیه صفت



خسرو نقیبی

□ ایرانی  
 • کوزنہا  
 • لیلا  
 • غاغذ بی خط  
 • شوکران  
 • دربارہ الی...  
 • بی تا  
 • بہ رنگ ارغوان (ابراہیم حاتمى کید، ۱۳۸۳)  
 • گزارش  
 • دانشگان  
 • کلاغ

□ خارجی  
 • چشم‌های تمام بسته  
 • پدر خوانده ۲  
 • کازابلانکا  
 • مخصوصه  
 • لولیتا (ایدریان لاین، ۱۹۹۷)  
 • ویکى کریستینا بارسلونا (وودی آن، ۲۰۰۸)  
 • نابودگر ۲: روز جزا  
 • سکوت برہا  
 • همشہری کین  
 • بدنام

\* یکد سینما نفس می کشد، زنده است. مرتبه خوانی های برخی هیچ تأثیری بر کیفیت سینمای این سال‌ها نداشته، ندارد و نتخواهد داشت.

دو نمی‌دانم انتخاب این تعداد فیلم‌های دهه‌ای نود میلادی و دهه‌ی هفتاد خورشیدی به دلیل رخدادش در سال‌هایست که تازه سینما را برای خودم کشف کرده بودم و نوشتن را، یا نه؛ اما به هر حال فیلم‌های دیگر مقدم بر این انتخاب‌ها نبودند و هنوز این‌ها فیلم‌های محبوب‌م هستند. در مورد غیبت اروپایی‌ها هم داستان همین است. کارخانه‌ی ژوبیلساری برای‌ام معنای سینماست و این از همان تربیت دهه‌ی نودی می‌آید. برای هر کس سینما یک تعریف دارد و من این فیلم‌های خوش‌ساخت و خوش‌آب‌ورنگ

را به عنوان انتخاب‌های همه‌ی عمر، به تصاویر معشوش و افسار گسیخته‌ی خراج از چارچوب ترجیح می‌دهم. سه: بازی «یک فیلم از یک فیلمساز» را اینجا هم مثل همه‌ی فهرست‌های دنیایی دیگر این سال‌ها که نوشتام رعایت کرده‌ام چون در آن شکل، انتخاب، میان بهترین فیلمسازهای زندگی می‌شود و نه فیلم‌ها. بنابراین هم در ایرانی‌ها و هم در فرنگی‌ها، آن فیلم از فیلمساز را انتخاب کرده‌ام که برای‌ام محبوب‌ترین بوده است. اگر نه - حلق - میان خارجی‌ها عدد فیلم‌های کوریک و در داخلی‌ها فیلم‌های کیمیاخی خیلی بیش از این‌ها می‌شد.

چهار: اما حسرت‌ها... بسیار زیاد است ولی نمی‌توانم از دو فیلم ایرانی و دو فیلم فرنگی که قطعاً باید در دو فهرست بالا باشند اما فیلم‌های عزیزتری جای‌شان ننشستند نام ببرم. جویندگان از فورد بزرگ و هوش مصنوعی که تلافی نگاه کوریک یا اسپیرگ است و عاشقانه دوست‌اش دارم. در ایرانی‌ها هم دو فیلم سراپادار و پنجره به دلایل متعدد برای‌ام بی‌نهایت عزیزند و جای‌شان اینجا خیلی‌ست. برای یک فیلمساز همچنین حسرتی را دارم. رسول ملاقلی‌پور که دنیای شخصی‌اش را دوست داشتم و یک فیلم در این فهرست، نمی‌توانست نشان علاقه‌ای باشد که به او و سینمایش داشتم.

و پنج: باید زمان بگذرد تا مطمئن شوم حرام به تاوان (جو را بست، ۲۰۰۷) و شوالیه تاریکی درست است یا نه. در فهرست بندی شاید این دو فیلم جای دو فیلم از فهرست بالا را بگیرند. در مورد ایرانی‌ها هم هنوز از حرام به فیلم خودمان چه کسی امیر را گشت؟ فاصله نگرفته‌ام مطمئن‌م، زمان، ارزش‌های این یکی را هم بیشتر مشخص خواهد کرد.



جهانبخش نورى

□ انتخاب نکنم، سنگین تر م  
 • دو دسته آدم هستند که بدون تحلیل و با دوسه کلمه درباره‌ی یک چیز قضاوت قطعی می‌کنند آن‌ها که خیلی می‌دانند

و آن‌ها که هیچ نمی‌دانند، من جزو دسته اول نیستم، وسعی می‌کنم جزو دسته دوم هم نباشم. پس چگونه می‌توانم در میان این همه فیلم که دیدم که هر کدام رنگ و جلوه و دلبری‌های خود را دارند، بسادگی بگویم که ده تایی برتر کدامند؟ اگر چند باری هم در این نوع نظرخواهی‌ها دخالت کرده‌ام یا از سر خوبینی برآمده از نادانی بوده و یا بافشاری دوستان و رودربایستی خاص ایرانی‌جماعت مرا به میدان کشانده اصولاً ترجیح می‌دهم به جای ردیف کردن ده اسم جلوی ده عده درباره‌ی فیلم دلخواهم بنویسم و - بی‌آن که برتری آن را به رخ فیلم‌های دیگر بکشم - بگویم چرا دوستش دارم و لطف و دلچسبیش از چه مایه می‌گیرد. البته انتخاب نکردن بهترین‌های سینمای ایران یک حسن هم برای آدم‌های محافظه‌کار دست‌محصا دارد. فیلم‌سازی که تو را می‌شناسند و سلاطین‌علیکى دارند و سر سفره هم نشستند گمان می‌کنند چون اظهار نظر نکردم‌ای پس حتماً فیلم‌های آن‌ها را هم دوست داری و تا ابد در نگاهت دل تو جا گرفته‌اند. اهل تفکر نیز می‌توانند سکوت و پرهیز از داورى را به حساب علم و کمال تو بگذارند و تصور کنند مانند بوعلى سینا نوک بسکبان دانش تو دل افلاک را شکافته و حالا به چنان اوجی از معرفت رسیدی‌ای که «بدانی همی که نادانی!» یا این وصف برای آدم عاقل عالیوار گنجشک‌گروزی، انتخاب کردن مسواى با دشمن تراشنى است و اساساً سرى را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند. بهزاد رحیمیان گفت حالا که نمی‌خواهی انتخاب کنی، افسلاً بنویس که چرا؟ این توضیح را، علاوه بر این که نشان می‌دهد بنده هنوز در قید حیات هستم، به همین دلیل عرض کردم.



ياشار نورى

□ ایرانی  
 • خشت و آينه  
 • چشمه  
 • قیصر